

میان مدت، بلندمدت و هدف‌های ایدئالیستی است. حکومت صدام در دهه ۱۹۸۰ علیه جمهوری اسلامی بود؛ بنابراین ما همه تلاشمان را برای مقابله با آن به کار گرفتیم. اما چگونه رفت؟ ما مقاومت کردیم. صدام توسعه قدرت داد و توسعه قدرت صدام علیه خودش به کار گرفته شد. کشوری که عاقل نیست، اصلی‌ترین دشمن خودش است. به همین دلیل است که هرگونه بازدارندگی در برابر بازیگران مهاجم همانند اسرائیل به قدرت، عقلانیت و شناخت تاکتیکی نیاز دارد.

مقابله با ایران را می‌توان در دکترین نظامی اسرائیل مشاهده کرد. این دکترین مبتنی بر نشانه‌هایی مانند شکل بندی‌های دولت پادگانی، گسترش یگان‌های امنیت ویژه، آموزش‌های نظامی تهاجمی، ایدئولوژی‌سازی نیروهای اجتماعی و تحرک عملیاتی است. هدف اصلی چنین اقداماتی را می‌توان مقابله با نقش منطقه‌ای و راهبردی ایران در منطقه دانست؛ محیطی که اسرائیل احساس می‌کند در فضای محاصره پایان‌ناپذیر نیروهای انقلابی قرار دارد. حمایت آمریکا از اسرائیل را می‌توان نشانه‌ای از گسترش تعارض دانست. بسیاری از شکل‌بندی‌های سیاست منطقه‌ای اسرائیل و آمریکا در مقابله با ایران تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. چنین فرایندی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ افزایش بیشتری پیدا کرد و در دوران ریاست جمهوری بایدن ابعاد زیربنایی تری به خود گرفت. در واقع سفر بایدن در جولای ۲۰۲۲ به اسرائیل، نماد همکاری‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده با اسرائیل در سیاست و امنیت منطقه‌ای است.

انجام اقدامات تهاجمی علیه تأسیسات و متحدان ایران در محیط منطقه‌ای نشانه‌ای از تهدید و توسل به زور یا استفاده از قوه قهریه در سوریه و لبنان است. چنین فرایندی زمینه گسترش منازعه را به وجود می‌آورد. اقدامات تاکتیکی و عملیاتی تل‌آویو بر اساس نگرش «امنیت تلافی‌جویانه» حاصل می‌شود. امنیت تلافی‌جویانه به معنای آن است که کنش تل‌آویو در مناطق بحرانی افزایش خواهد یافت. «امنیت تلافی‌جویانه» به موازات «بازدارندگی تاکتیکی» و «دیپلماسی قهرآمیز» تنظیم شده است. سه مؤلفه یادشده محور اصلی تفکر تل‌آویو در برخورد با ایران است. در چنین فرایندی، تحرک تاکتیکی تل‌آویو در سوریه افزایش یافته است. بسیاری از اهداف نظامی ایران در سوریه را اسرائیل هدف‌گیری می‌کند. مقامات تل‌آویو می‌گویند تا زمینه لازم برای گسترش بحران را به وجود آورند.

رهیافت موازنه قدرت می‌تواند تبیین‌کننده تئوریک گسترش تضاد ایران و اسرائیل در مدیترانه شرقی محسوب شود. این رهیافت بخشی از سازوکارهای کنش تعارضی است. موازنه قدرت مفهومی جهان‌شمول محسوب می‌شود که بخش قابل‌توجهی از رقابت‌های منطقه‌ای را منعکس می‌کند. بازیگران منطقه‌ای در فضای موازنه قدرت، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند؛ بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به ائتلاف‌سازی، افزایش قابلیت‌های تسلیحاتی و سازوکارهایی مانند ایجاد تفرقه در زمره عناصر تشکیل دهنده موازنه قدرت تلقی می‌شود.

روند موازنه قدرت نه تنها در الگوی تعارض منطقه‌ای ایران در برابر سیاست تهاجمی اسرائیل، بلکه در همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای عربی با اسرائیل نیز مشاهده می‌شود؛ به همین دلیل است که «از نظر مکانیکی، موازنه قدرت مستلزم معیاری کمی است که به سهولت بتوان آن را تشخیص داد و از طریق آن، قدرت نسبی دولت‌ها را اندازه گرفت. تنها از طریق چنین معیاری می‌توان با ضریبی از اطمینان گفت که این دولت می‌خواهد از دولتی دیگر قوی‌تر شود و یا هر دو دولت می‌خواهند موازنه قدرت را میان خود حفظ کنند.»

بخشی از حوزه بازدارندگی ایران در برابر سیاست منطقه‌ای اسرائیل ماهیت نرم‌افزاری دارد. ایران به این موضوع واقف است که اسرائیل تضادهای درونی دارد و هر بازیگری در مواجهه با این تضادها به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به بحران درون‌ساختی دچار می‌شود. به همین دلیل است که سیاست و برنامه ایران در رابطه با اسرائیل «رفراندوم» است. طرح موضوع رفراندوم در سرزمین‌های اشغالی، مشروعیت اجتماعی و ساختاری اسرائیل را متزلزل می‌کند. در چنین